



تقريرات دروس خارج فقه

حضرت آيت الله سيّد محمد رضا مدرّسي طباطبائي يزدی (دامت برکاته)

سال تحصيلی ۹۵-۱۳۹۴

جلسه هشتاد و چهارم؛ دوشنبه ۱۳۹۵/۲/۲۰

وجه جمع سوم و مناقشه در آن

احتمال ديگري که در جمع بين روايات ذکر شده، وجهی است که شيخ طوسي^۱ ذکر کرده است و آن

۱. النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، ص ۲۰۰:

و ليس لأحد أن يتصرف فيما يستحقّه الإمام من الأنفال والأخماس إلّا بإذنه. فمن تصرف في شيء من ذلك بغير إذنه، كان عاصياً، و ارتفاع ما يتصرف فيه مردود على الإمام. و إذا تصرف فيه بأمر الإمام، كان عليه أن يؤدي ما يصلحه الإمام عليه من نصف أو ثلث أو ربع. هذا في حال ظهور الإمام. فأما في حال الغيبة، فقد رخصوا لشيعتهم التصرف في حقوقهم ممّا يتعلّق بالأخماس و غيرها فيما لا بدّ لهم منه من المناجح و المتاجر و المساكن. فأما ما عدا ذلك، فلا يجوز له التصرف فيه على حال.

✓ السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، ج ۱، ص ۴۹۷:

فجميع ما ذكرناه، كان للنبي عليه السلام خاصّة، و هو لمن قام مقامه من الأئمة، في كل عصر، لأجل المقام لا وراثته، فلا يجوز لأحد التصرف في شيء من ذلك، إلّا بإذنه، فمن تصرف في شيء من ذلك بغير إذنه، كان غاصباً، و ما يحصل منه من الفوائد و النماء للإمام، دون غيره. و متى تصرف في شيء منه بأمر الإمام و بإباحته، أو بضمانه، و قبائله، كان عليه أن يؤدي ما يصلحه الإمام عليه، من نصف، أو ثلث، أو ما تقرر بينهما، و الباقي له، و كل منهما تجب عليه الزكاة، إذا بلغت حصته النصاب.

هذا إذا كان في حال ظهور الإمام، و انبساط يده، فأما في حال الغيبة و زمانها و استتاره عليه السلام، من أعدائه، خوفاً على نفسه، فقد رخصوا لشيعتهم التصرف في حقوقهم، ممّا يتعلّق بالأخماس و غيرها، مما لا بدّ لهم، من المناجح، و المتاجر - و المراد بالمتاجر أن يشتري الإنسان ممّا فيه حقوقهم عليهم السلام و يتجر في ذلك، و لا يتوهم متوهم، أنّه إذا ربح في ذلك المتجر شيئاً، لا يخرج منه الخمس، فليحصل ما قلناه، فربما اشتبه - و المساكن، فأما ما عدا الثلاثة الأشياء، فلا يجوز التصرف فيه على حال.

✓ الجامع للشرائع، ص ۱۵۱:

و لا يجوز لأحد التصرف في ذلك إلّا بإذن الإمام حال حضوره.

فاما حال الغيبة، فقد أحلوا لشيعتهم التصرف في حقوقهم من الأخماس، و غيرها من المناجح، و المتاجر، و المساكن.

✓ شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، ج ۱، ص ۱۶۷:

الثالثة ثبت إباحة المناجح و المساكن و المتاجر في حال الغيبة و إن كان ذلك بأجمعه للإمام أو بعضه و لا يجب إخراج حصة الموجودين من أرباب الخمس منه.

این که اباحه شامل مناكح، مساكن و متاجر می‌شود، اما در غیر این موارد - مثلاً حاصل مزرعه، هبه و ... - خمس واجب است.

عرض می‌کنیم این جمع هم مخالف تعدادی از روایات است، از جمله در مصححه‌ی ابو‌خدیجه چیزهای دیگری هم تحلیل شده است «إِنَّمَا يَسْأَلُكَ خَادِمًا يَشْتَرِيهَا أَوْ امْرَأَةً يَتَزَوَّجُهَا أَوْ مِيرَاثًا يُصِيبُهُ أَوْ تِجَارَةً أَوْ شَيْئًا أُعْطِيَهُ فَقَالَ هَذَا لِشِيعَتِنَا حَلَالٌ» و نیز در صحیح‌ه‌ی فضلاء می‌فرماید «هَلَكَ النَّاسُ فِي بُطُونِهِمْ وَ قُرُوجِهِمْ» که حتّی شامل مثل حاصل ضیعه هم می‌شود. مضاف به این که این جمع خلاف اطلاقاتی است که در این زمینه وجود دارد.

وجه جمع چهارم (جمع مختار)

جمع دیگری که کثیری از علماء آن را پذیرفته‌اند، جمعی است که علی ما نقل اصل آن را به نوعی ابتدا جناب ابن ادریس حلّی^۲ به صراحت ابراز کرده است و آن این که اباحه‌ی خمس، مربوط به اموالی است که از طریق غیر شیعه و عمدتاً مخالفین به شیعه منتقل می‌شود؛ چراکه مخالفین نیز مکلف به خمس هستند و حتّی خودشان در برخی موارد مثل غنائم، بنابر تفسیری که از کریمه‌ی ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ ...﴾ ارائه می‌دهند، قائل به وجوب أداء خمس هستند و چون مخالفین در بسیاری از موارد اعتقاد به خمس ندارند و در مواردی هم که قائل به خمس هستند یا عملاً آن را نمی‌پردازند یا به غیر اهل آن می‌پردازند، لامحاله خمسی که در اموال آن‌ها بوده هم‌چنان باقی است، لذا وقتی این اموال منتقل به شیعه می‌شود باید خمس آن را پرداخت کنند و الا تصرف در آن مال جایز نیست - کما این که بعض روایات در این باره می‌فرماید «چیزی را خریده که حق خرید آن را نداشته است» - لا

۲. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۱، ص ۴۹۷:

فجميع ما ذكرناه، كان للنبي عليه السلام خاصة، و هو لمن

قام مقامه من الأئمة، في كل عصر، لأجل المقام لا وراثته، فلا يجوز لأحد التصرف في شيء من ذلك، إلا بإذنه، فمن تصرف في شيء من ذلك بغير إذنه، كان غاصبا، و ما يحصل منه من الفوائد و النماء للإمام، دون غيره.

و متى تصرف في شيء منه بأمر الإمام و بإباحته، أو بزمانه، و قبالتة، كان عليه أن يؤدي ما يصلحه الإمام عليه، من نصف، أو ثلث، أو ما تقرر بينهما، و الباقي له، و كل منهما تجب عليه الزكاة، إذا بلغت حصته النصاب.

هذا إذا كان في حال ظهور الإمام، و انبساط يده، فأما في حال الغيبة و زمانها و استتاره عليه السلام، من أعدائه، خوفا على نفسه، فقد رخصوا لشيعتهم التصرف في حقوقهم، مما يتعلق بالأخماس و غيرها، مما لا بدّ لهم، من المناكح، و المتاجر - و المراد بالمتاجر أن يشتري الإنسان مما فيه حقوقهم عليهم السلام و يتجر في ذلك، و لا يتوهم متوهم، أنه إذا ربح في ذلك المتجر شيئا، لا يخرج منه الخمس، فليحصل ما قلناه، فرما اشتبه - و المساكن، فأما ما عدا الثلاثة الأشياء، فلا يجوز التصرف فيه على حال.

محاله شیعه در مضیقه قرار می‌گیرد؛ چراکه حداقل در بسیاری از موارد، یک پنجم آن چه را که خریده مالک نمی‌شود. ائمه علیهم‌السلام برای این که شیعه در مضیقه نباشد از زمان امیرالمؤمنین علیه‌السلام و فاطمه زهرا علیها‌السلام، سهم خود از خمس را تحلیل کردند بدون این که قیدی داشته باشد؛ یعنی چه از طریق تجارت باشد، چه هبه و چه سایر موارد.

بنابراین مراد از تحلیل خمس، تحلیل اموالی بوده که از طریق مخالفین به شیعه منتقل می‌شود و در آن خمس است و یا اموالی که تمام آن مال امام علیه‌السلام بوده است؛ مثلاً غنائمی بوده که در جهاد بدون إذن معصوم علیه‌السلام به دست آمده است. اما در سایر موارد، خمس برای شیعه تحلیل نشده است. شواهد متعددی از روایات، این جمع را تأیید می‌کند، از جمله:

۱. روایت ابو حمزة الثمالی:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَنْ أَحْلَلْنَا لَهُ شَيْئاً أَصَابَهُ مِنْ أَعْمَالِ الظَّالِمِينَ فَهُوَ لَهُ حَلَالٌ وَ مَا حَرَّمْنَاهُ مِنْ ذَلِكَ فَهُوَ حَرَامٌ.

وَ رَوَاهُ الصَّفَّارُ فِي بَصَائِرِ الدَّرَجَاتِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ.^۳

این روایت از لحاظ سند به خاطر «بعض اصحابنا» که نمی‌دانیم چه کسی و یا کسانی هستند ناتمام است. البته ضعف سند در این جا قادح نیست؛ چون ما دنبال ترسیم شرایط اجتماعی آن زمان و شرایطی که شیعه در آن قرار داشته هستیم و حتی اگر فرضاً روایت جعلی هم باشد، باز به حسب فضای آن روز جعل شده است، لذا می‌تواند زمینه‌ای به ما دهد که فضای آن زمان چگونه بوده است.^۴

ابوحمزه ثمالی می‌گوید از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که فرمودند: کسی که برای او حلال کردیم شیئی را که از اعمال ظالمین به او رسیده است، آن چیز برای او حلال است و آنچه را که از اعمال آنها حرام کردیم، پس حرام است.

در این روایت مراد از «شَيْئاً أَصَابَهُ مِنْ أَعْمَالِ الظَّالِمِينَ» چیزهایی است که از ناحیه‌ی مخالفین به شیعه منتقل می‌شود؛ نه چیزهایی که شیعه به دست می‌آورد. هم‌چنین از این روایت استفاده می‌شود انتقال مال از ظالمین به شیعه، یک قضیه و مسأله‌ی مطرحی در آن زمان بوده است.

۳. وسائل الشیعة، ج ۹، کتاب الخمس، أبواب الانفال و ما یختص بالامام، باب ۳، ح ۴، ص ۵۳۹ و تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۳۸.

۴. کما این که بعض موارد برای به دست آوردن معنای لغت، به روایاتی استناد می‌شود که سند آنها تام نیست.

۲. روایت ابی بصیر:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: كُلُّ شَيْءٍ قُوتِلَ عَلَيْهِ عَلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَإِنَّ لَنَا خُمْسَهُ وَ لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَشْتَرِيَ مِنَ الْخُمْسِ شَيْئًا حَتَّى يَصِلَ إِلَيْنَا حَقًّا.^۵

این روایت از لحاظ سند به خاطر علی بن ابی حمزه البطائی ناتمام است.

ابوبصیر از امام باقر عليه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند: هر چیزی که بر آن مقاتله شود در راه شهادت به وحدانیت خداوند متعال و رسالت پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله، همانا خمسش برای ماست و حلال نیست برای کسی که شیئی از خمس را بخرد تا این که حق ما به ما برسد.

حضرت در این روایت کأن می خواهند بفرمایند اگر مخالفین جهاد رفتند و غنائمی به دست آوردند، حتی اگر با اذن امام عليه السلام باشد، کسی حق ندارد آن غنائم را بخرد مگر این که حق ائمه عليهم السلام آداء شود.

۳. روایت اسحاق بن عمار:

الْعِيَّاشِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: لَا يُعْذَرُ عَبْدٌ اشْتَرَى مِنَ الْخُمْسِ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ يَا رَبِّ اشْتَرَيْتُهُ بِمَالِي حَتَّى يَأْذَنَ لَهُ أَهْلُ الْخُمْسِ.

اسحاق بن عمار می گوید شنیدم که امام صادق عليه السلام فرمودند: معذور نیست فردی شیئی از خمس را بخرد و بگوید یا رب! آن را به مال خودم خریدم، تا این که اهل خمس به او اذن بدهند.

از این روایت هم معلوم می شود اشتراء چیزی که خمس به آن تعلق گرفته، در آن زمان مسأله ای مطرحی بوده است و حضرت می فرمایند صرف این که پول خودت حلال است و مثلاً خمس آن را هم داده ای، دلیل نمی شود چیزی را بخری که در آن خمس است مگر این که اهل خمس اذن بدهند.

۴. روایت یونس بن یعقوب:

وَ عَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ أَحْسَنَ بْنِ إِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ] عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَدَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الْقَمَّاطِينَ فَقَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ تَقَعُ فِي أَيْدِينَا الْأَرْبَاحُ وَ الْأَمْوَالُ وَ تِجَارَاتُ نَعْلَمُ أَنَّ حَقَّكَ فِيهَا ثَابِتٌ وَ أَنَا عَنْ ذَلِكَ

۵. وسائل الشیعة، ج ۹، کتاب الخمس، أبواب الانفال و ما یختص بالامام، باب ۲، ح ۵، ص ۵۳۹ و الکافی، ج ۱، ص ۵۴۵.

مُقَصِّرُونَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَا أَنْصَفْنَاكُمْ إِنْ كَلَّفْنَاكُمْ ذَلِكَ الْيَوْمَ.
وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ وَكَذَا الْمُفِيدُ فِي الْمُقْنَعَةِ.

این روایت از لحاظ سند به خاطر محمد بن سنان ناتمام است. سند صدوق رضی الله عنه به یونس بن یعقوب هم به خاطر حکم بن مسکین ناتمام است. مرحوم شیخ مفید رضی الله عنه هم این روایت را در المقنعة مرسلًا نقل کرده است.

یونس بن یعقوب می گوید خدمت امام صادق عليه السلام بودم که فردی از قماطین (یعنی کسانی که با نی خانه می سازند) داخل شد و عرض کرد: فدایتان شوم! در دستان ما سودها، اموال و تجارتی واقع می شود که می دانیم حق شما در آن ثابت است و ما در آن مقصر هستیم. امام صادق عليه السلام فرمودند: با شما با انصاف رفتار نکردیم اگر شما را امروز تکلیف کنیم [که حقوق ما را بپردازید].

این روایت هم با توجه به نکاتی که گفتیم به نظر می رسد بیشتر در مورد اموالی است که از جانب مخالفین به شیعه منتقل می شود و خمس اهل بیت علیهم السلام در آن هست و حضرت می فرمایند در این زمان که حکومت اسلامی نیست و شما در مقابل این مال، پولی به آن ها داده اید، اگر شما را مکلف به خمس هم کنیم انصاف نیست؛ چون بدون این که درآمدی حاصل شود، یک پنجم آن را باید به عنوان خمس بپردازند.

۵. مصححه‌ی سالم بن مکرم:

وَ عَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ أَحْسَنٍ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ] عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ
الْوَشَاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ سَالِمِ بْنِ مُكْرَمٍ وَ هُوَ أَبُو خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام
قَالَ: قَالَ رَجُلٌ وَ أَنَا حَاضِرٌ حَلَّلْتُ لِي الْفُرُوجَ فَفَزِعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ لَيْسَ يَسْأَلُكَ أَنْ
يَعْتَرِضَ الطَّرِيقَ إِنَّمَا يَسْأَلُكَ خَادِمًا يَشْتَرِيهَا أَوْ امْرَأَةً يَتَزَوَّجُهَا أَوْ مِيرَاثًا يُصِيبُهُ أَوْ تِجَارَةً أَوْ شَيْئًا
أَعْطَيْتَهُ فَقَالَ هَذَا لِشِيعَتِنَا حَلَالٌ الشَّاهِدِ مِنْهُمْ وَ الْغَائِبِ وَ الْمَيِّتِ مِنْهُمْ وَ الْحَيِّ وَ مَا يُوَلَدُ مِنْهُمْ إِلَى
يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَهُوَ لَهُمْ حَلَالٌ أَمَا وَ اللَّهُ لَا يَحِلُّ إِلَّا لِمَنْ أَخْلَلْنَا لَهُ وَ لَا وَ اللَّهُ مَا أَعْطَيْنَا أَحَدًا ذِمَّةً (وَ مَا
عِنْدَنَا لِأَحَدٍ عَهْدٌ) وَ لَا لِأَحَدٍ عِنْدَنَا مِيثَاقٌ.^۶

سالم بن مکرم از امام صادق عليه السلام نقل می کند که در خدمت حضرت حاضر بودم و مردی عرض کرد: فروج را برای من حلال کنید. فریاد امام صادق عليه السلام بلند شد [که این چه درخواستی است!] مردی خدمت حضرت عرض کرد: این فرد از شما درخواست ندارد که مانند کسانی که راه را می بندند (تعدی به فروج

۶. وسائل الشیعة، ج ۹، کتاب الخمس، أبواب الانفال و ما یختص بالامام، باب ۴، ح ۴، ص ۵۴۴ و تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۳۷.

کند) همانا از شما درخواست دارد نسبت به خادمی که می‌خرد یا زنی که با آن ازدواج می‌کند یا میراثی که به دستش می‌رسد یا تجارت و یا شیئی که به او عطا می‌شود (او را در حل قرار دهید). حضرت فرمودند: این‌ها برای شیعیان ما حلال است؛ چه آن‌هایی که حاضر هستند و چه آن‌هایی که غائب هستند؛ چه کسانی که مرده‌اند و چه کسانی که زنده‌اند و کسانی که تا روز قیامت از آن‌ها متولد می‌شوند، آن‌چه گفتی برای آن‌ها حلال است. آگاه باش که به خدا قسم حلال نیست مگر برای کسانی که ما برای آن‌ها تحلیل کردیم. به خدا قسم ذمه‌ای بر کسی نداریم و پیمانی با کسی نداریم [تا مجبور باشیم برای او حلال کنیم].

در این صحیحه هم عنایت بر روی انتقال مالی از مخالفین به شیعه است؛ زیرا راوی سؤال می‌کند در مورد اشتراء خادم، تزویج جاریه و سایر چیزهایی که به نوعی به او منتقل شده است.

إن قلت: بیان شد این دو دسته روایات مثبتین هستند و یکدیگر را تقیید نمی‌کنند؛ روایاتی بیان می‌کند بعض چیزها حلال شده و روایات دیگر بیان می‌کند چیزهای دیگری حلال شده است.

قلت: با توجه به سایر روایات که بیان می‌کند در مثل تجارت، جایزه و ... حتی شیعه باید خمس آن را بپردازد، معلوم می‌شود مقصود از روایات اباحه، مواردی است که شیئی به شیعی منتقل شده باشد که قبل از انتقال، خمس اهل بیت علیهم‌السلام به آن تعلق گرفته باشد. حضرت می‌فرمایند این چیزهایی که به شما منتقل شده و قبلاً خمس به آن تعلق گرفته و مخالفین خمس آن را نپرداختند، اگر شما را مکلف به پرداخت خمس آن کنیم خلاف انصاف است.

خلاصه‌ی نظر مختار در جمع بین روایات

بنابراین به نظر می‌رسد با توجه به شواهدی که ذکر کردیم و نیز با توجه به مصححه‌ی سالم بن مكرم، تنها جمعی که شاهد دارد و می‌توان به آن اعتماد کرد، همین جمع اخیر است و البته تئیممی دارد که خواهد آمد **إن شاء الله.**

والحمد لله رب العالمین

جواد احمدی